

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۴ اپریل ۲۰۲۱

بایدن و نذر روغن ریخته در جنگ یمن



در تداوم جنبش‌های موسوم به بهار عربی، اعتراضات و بحران سیاسی یمن در سال ۱۳۸۹ به برکناری رئیس‌جمهور وقت – علی‌الله صالح – انجامید و عبدربه منصور هادی، از چهره‌های مورد حمایت عربستان سعودی، به قدرت رسید. اما وی پس از بروز مشکلات و اختلافات سیاسی و تصرف صنعا توسط حوثی‌ها، از مقام خود استعفاء داد، اما چندی بعد با تحریک عربستان سعودی، استعفاي خود را پس گرفت و دولت خود را در عدن تشکیل داد و این موضوع موجب آغاز جنگ داخلی جدیدی در این کشور گردید. اندکی بعد عربستان سعودی و همپیمانانش نظیر امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت و ... در حمایت از منصور هادی، اقدامات نظامی خود را علیه یمن آغاز نمودند. اکنون نزدیک به شش سال از آغاز حملات نظامی ائتلاف کشورهای عربی با سرکردگی عربستان سعودی به یمن می‌گذرد. جنگ داخلی یمن، که پس از حمله نظامی عربستان سعودی و متحدانش، به سرعت به یک بحران منطقه‌ای تبدیل شد، با پیروزی حزب دموکرات در انتخاب ریاست جمهوری امریکا در آستانه مرحله تازه‌ای قرار دارد. بایدن در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش وعده داده بود تا در صورت کسب قدرت، در رویکرد امریکا به بحران یمن بازنگری کند و به جای پشتیبانی از اقدامات نظامی عربستان، بر راه‌های حل دیپلماتیک متمرکز شود. دولت بایدن در نخستین اقدام از تغییرات وعده داده شده در سیاست خارجی امریکا در قبال یمن، فروش سلاح به عربستان سعودی و امارات متحده عربی را متوقف کرد. همچنین جمعه ۱۷ بهمن [دلو]، اعلام نمود که با توجه به پیامدهای فاجعه‌بار تصمیم روزهای پایانی دولت ترمپ، مبنی بر تروریست دانستن تشکیلات حوثی‌ها، نسبت به بررسی

مجدد موضوع اقدام خواهد کرد. در همان حال اعلام شد که امریکا به حمایت و حفاظت از عربستان سعودی برای دفاع از تمامیت ارضی‌اش متعهد است؛ تو گوئی که آغازگر این جنگ علیه ائتلاف عربی، نیروهای یمنی بوده‌اند. البته طبیعتاً توقف تحویل جنگ‌افزارهای پیشرفته به امارات و عربستان سعودی از سوی امریکا، باعث سلب مسئولیت این کشور در فاجعه انسانی یمن و جنایات جنگی متحدان منطقه‌اش در جریان عملیات نظامی‌شان نخواهد بود.

برای تحلیل دقیق‌تر موضع جدید امریکا درباره جنگ یمن، باید به چند مسأله مهم توجه کرد: نخست، در نظر گرفتن این واقعیت که تداوم رابطه مناسب با عربستان، برای سیاست خاورمیانه‌ی ایالات متحده از اهمیتی اساسی برخوردار است؛ دوم توجه به این موضوع که بر پایه برخی گزارش‌ها، عربستان در این تجاوز از همکاری و حمایت اسرائیل به عنوان متحد ستراتیژیک امریکا در جهان و منطقه، بهره‌مند بوده است؛ و سوم این مسأله که اعمال تغییرات اساسی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی امریکا، بیش از آن که ریشه در ذائقه و سلیقه سیاسی این یا آن رئیس‌جمهور داشته باشد، مبتنی بر طرح‌های ستراتیژیک از پیش مشخص شده است. لذا مبانی اصولی و اهداف میان مدت و بلند مدت این سیاست‌ها بسادگی دستخوش تغییر نمی‌شوند و تفاوت‌ها بیشتر ناشی از تغییرات شرایط و نیز محدود به حوزه تاکتیک‌ها و روش‌ها خواهند بود.

بنابراین اگرچه نباید تفاوت‌های دولت جدید امریکا را با دوران ترمپ نادیده انگاشت، اما تصویرسازی از کابینه بایدن به عنوان دولت صلح نیز یک خطای تحلیلی جدی است. در حقیقت به نظر می‌رسد چرخش در سیاست خارجی امریکا نه به علت تفاوت ماهوی این کابینه با سکنداران پیشین وزارت امور خارجه، بلکه برآمده از شرایط و اولویت‌های جدید است.

نشانه‌ای از پیدایش این اولویت‌های جدید را می‌توان در واکنش دیپلماتیک سفیر امارات متحده به خبر توقف فروش جنگنده‌های فوق‌پیشرفته F-۳۵ مشاهده نمود: **یوسف العتیه**، سفیر امارات در واشنگتن، در بیانیه‌ای ضمن استقبال از تلاش برای کاهش تشنج و از سرگیری مذاکرات درباره یمن، اعلام کرد که تحویل این سلاح‌ها، برای امارات و امریکا به یک میزان می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده قوی برای مقابله با هرگونه حمله و تجاوز ارزیابی گردد و همچنین امکانات نظامی امریکا را برای حضور در سایر مناطق جهان آزاد خواهد کرد. مسأله‌ای که در بیانیه سفیر امارات به آن اشاره شده بود، در کنار انتقال ناو هواپیمابر **نیمیتس** از خلیج فارس به جنوب بحیره چین و مواضع بسیار خصمانه **بایدن** نسبت به بیجینگ، تصویر گویایی از این تغییر اولویت‌ها را در پیش چشم می‌گذارد.



از سوی دیگر، بیش از پنج سال عملیات نظامی در یمن و تخریب زیرساخت‌های این کشور فقیر، نه تنها نتوانست هدف امارات و عربستان از این جنگ، یعنی بازگرداندن **عبدربه منصور هادی** به قدرت را تأمین نماید بلکه با توجه به رسوائی حمایت این کشورها از وی، احتمال بازگشت او به صحنه سیاسی یمن در آینده را نیز نابود کرد. افزون بر این، بحران انسانی یمن و جنایات جنگی متحدان امریکا در آن کشور نه فقط باعث بی‌آبرویی و محکومیت عربستان از سوی افکار عمومی جهان و بسیاری از نهادهای بین‌المللی حقوق بشر شده، بلکه به تقویت انصارالله و گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه نیز انجامیده است. اکنون ریاض و اهداف مهمی در عربستان و امارات نیز آماج حملات راکتی و پهبادهای نیروهای یمن هستند و به نظر می‌رسد به رغم بهرمندی این کشورها از آخرین و پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهای جهان و حمایت متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای، امکان پیروزی نظامی بر یمن را ندارند. به بیان دیگر، نه تنها حیثیت سیاسی عربستان به علت جنایات جنگی، کودک‌کشی و تحمیل قحطی و آوارگی به مردم یمن، بشدت در افکار عمومی مخدوش شده است، هیمنه نظامی و سیادت سیاسی وی در جهان عرب نیز کاملاً در معرض نابودی است. در مقابل ایران به عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان موفق شده تا حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را در یمن نیز بسط دهد و در صورت به دست گرفتن قدرت توسط انصار حزب‌الله در این کشور، به احتمال زیاد عضو دیگری نیز به حلقه مقاومت در برابر اسرائیل افزوده خواهد شد؛ عضوی که با تسلط بر تنگه **باب‌المندب** می‌تواند اهمیتی استراتژیک داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که عربستان سعودی مایل است تا مسأله یمن با کمترین هزینه و با وضعیتی کمتر مفتضحانه فیصله باید و دولت **بایدن** نیز تلاش می‌کند تا روغن ریخته جنگ یمن را نذر بازسازی چهره مخدوش سیاست خارجی امریکا نماید. .

(دانش و امید، شماره ۴، اسفند ۱۳۹۹)